

اخلاق در نجات مصدومین مجرم: مبانی فلسفی و دینی

امیر احمد شجاعی^{۱*}، احد فرامرز قراملکی^۲

مقاله‌ی مروری

چکیده

مصدوم کسی است که در اثر حادثه‌ای طبیعی یا دست‌ساز بشر آسیب جدی دیده باشد و نیازمند کمک آنی و فوری باشد. از سویی یاری رساندن به مصدوم وظیفه‌ای است که یا به حکم قانون یا وجدان انسانی بر عهده‌ی دستگاه یا اشخاصی به‌خصوص گذارده شده که اعم از پزشک، پرستار، امدادگر هلال احمر و تکنسین اورژانس و ... در این‌جا نجاتگر نامیده می‌شوند. حال چنان‌چه مصدوم مجرم باشد یا مجرم انگاشته شود، آیا صحیح است که در وظیفه‌ی نجاتگران خللی وارد شود یا از وظیفه‌ی خود استنکاف نمایند؟ به عبارت دیگر، مجرمیت یا اتهام مجرمیت مصدومین، در وظیفه‌ی نجاتگران مدخلیتی دارد یا خیر؟ در این مقاله به این‌گونه سؤالات بر مبنای مبانی فلسفی و دینی و حفظ کرامت نامشروط انسانی پاسخ داده شده و چنین نتیجه‌گیری شده است که: امروزه عدم مدخلیت مجرمیت در عملکرد نجاتگران در تمام دنیا پذیرفته شده است، اما گاهی برخی باورها و آموزه‌های غلط ممکن است بر خلاف آن منجر شود که نیازمند اصلاح دیدگاه و تغییر نگرش است.

واژگان کلیدی: مجرم، کرامت نامشروط انسانی، اخلاق، نجات مصدومین

^۱ دانشجوی MPH اخلاق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

^۲ استاد دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

* نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، نبش خیابان پورسینا، پلاک ۲۳، تلفن: ۶۶۴۱۹۶۶۱، Email: dramirahmadsh@yahoo.com

مقدمه

زندگی فردی و اجتماعی بشر در محیط زیست همراه با حوادث آسیب‌زاست. این حوادث در هر سه‌گونه محیط زیست طبیعی، حیوانی و انسانی وقوع می‌یابد و به همین دلیل منشأ برخی از حوادث در اختیار آدمی نیست. سیل، زلزله، سونامی و امثال آن‌ها حوادث طبیعی‌اند که انسان‌ها در به وجود آمدن آن‌ها نقشی ندارند. برخی از حوادث به نحوی حاصل فعالیت آدمی‌اند؛ مانند: تصادف‌های جاده‌ای، جنگ، انفجارهای دست‌ساخت و غیره. رشد تاریخی انسان به گونه‌ای بوده است که حوادث دست‌ساز بشر نسبت به حوادث طبیعی فراوانی یافته است.

انسان‌ها از حوادث آسیب‌زا صدمه می‌یابند و برای رهایی از صدمات به یاری و کمک آنی و فوری دیگران نیازمندند. در موارد فراوانی یاری و کمک دیگران محتاج فعالیت حرفه‌ای و تخصصی مانند پزشکی است. افراد به دلیل برخورداری از حس نوع‌دوستی، یا به دلیل حرفه‌ای در چنین مواردی به یاری مصدومان می‌شتابند. یاری به مصدومان غالباً در شکل فعالیت‌های سازمانی هدایت می‌شود. جمعیت هلال احمر و اورژانس کشور دو نمونه از چنین سازمان‌هایی هستند. در این تحقیق همه کسانی را که به یاری مصدومان می‌پردازند، اعم از اشخاص حقیقی مانند پزشک و پرستار و اشخاص حقوقی مانند سازمان‌ها را نجات‌گر می‌نامیم.

فعالیت معطوف به نجات مصدومین دو حیثیت مهم دارد: اصل اقدام به یاری مصدومان و نحوه‌ی یاری‌رسانی. هر دو حیثیت را می‌توان در ترازوی اخلاق سنجید. یاری و نجات مصدومان یک اقدام دیگردوستانه، خیرخواهانه و اخلاقی است و نحوه‌ی یاری‌رسانی نیز صور گوناگون دارد. برخی صورت‌ها غیر اخلاقی‌اند: یاری‌رسانی همراه با شیوه‌های توهین‌آمیز، ضرررسانی، منت‌دار و امثال آن‌ها شکل‌های غیراخلاقی نجات مصدوم است.

هر دو حیث عملیات نجات با عوامل احساسی و عاطفی

نجات‌گر مرتبط است. ترحم و احترام دو مواجهه با مصدوم‌اند که در واقع حاصل نحوه مواجهه احساسی نجات‌گر با مصدوم است. آنچه در شکل‌گیری عواطف و احساسات نجات‌گر مدخلیت دارد، انگاره وی در خصوص مصدوم است. غالباً این‌که مصدوم کیست، در اقدام و نحوه اقدام به نجات وی مؤثر است. این‌جاست که «جرم» منشأ انگاره‌ای خاص می‌شود و مجرم بودن مصدوم در اقدام و نحوه اقدام نجات‌گر مؤثر می‌شود. این تأثیر اساساً منشأ روانی دارد اما مسأله‌ی محتاج بررسی این است که به لحاظ مسؤلیت‌های اخلاقی تا چه اندازه می‌توان تأثیر مجرم بودن مصدوم بر عملیات نجات را موجه دانست. مراد از مجرم در این مسأله اعم از مجرم واقعی یا ظاهری و متهم به جرم یا مظنون به جرم است.

مسأله را چنین می‌توان صورت‌بندی کرد: هنگام وقوع حادثه منجر به مصدوم شدن افراد، اگر افرادی که به حادثه می‌رسند مطلع باشند که مصدوم فرد مجرم یا مجرم انگاشته شده‌ای است، آیا اخلاقاً آن‌ها می‌توانند به سبب مجرم بودن مصدوم در نجات وی به نحوی کوتاهی کنند؟ مراد از «به نحوی کوتاهی کردن» سه گزینه‌ی زیر است:

- (۱) نجات‌گر از نجات مصدوم مجرم به سبب مجرم بودن صرف‌نظر کند.
- (۲) نجات‌گر نجات مصدوم مجرم را به سبب مجرم بودن در اولویت دوم قرار دهد، چه شرایط دیگر در خصوص سایر مصدومان یکسان باشد یا نباشد.
- (۳) نجات‌گر به نجات مصدوم اقدام کند اما به سبب مجرم بودن وی در نحوه‌ی اقدام، دغدغه‌های اخلاقی مانند اقدام توأم با احترام، عدم ورود به حریم شخصی، امانت‌داری و سایر وظایف اخلاقی را فرو نهد و با بی‌مبالاتی به نجات وی بپردازد.

هر سه مورد را در مفهوم عامل مدخلیت مجرم بودن مصدوم در عملیات نجات وی می‌توان جمع کرد. امروزه، این مسأله در صورت عام آن پاسخ یافته است و به منزله‌ی یک

به همین دلیل ترویج عملی اصل اخلاقی عدم مداخلت جرم در نجات مصدوم محتاج مبانی فلسفی خاصی است. نظام‌های اخلاقی که نتوانند اصول اخلاقی خود را بر اساس مبانی فلسفی استواری تحکیم کنند، قابلیت تحقق خود را از دست می‌دهند و به شعارهایی تبدیل می‌شوند که در مواقع بحرانی یا شرایط سخت در عمل لغو می‌شوند. مسأله‌ی تحقیق حاضر جست‌وجو از مبانی فلسفی و دینی اصل اخلاقی «عدم مداخلت جرم در نجات مصدوم» است. به شیوه‌های تحلیلی و با مواجهه‌ی منطقی می‌توان پرده از این مبانی برداشت.

ضرورت تحقیق

اگر اصل مداخلت جرم در نجات مصدوم بر مبانی خاصی استوار باشد و نجاتگر آن مبانی را نپذیرفته باشد، در این صورت توصیه این اصل به نجاتگر، فرمان لغو خواهد بود. وی در عمل با چنین اصلی همراه نخواهد بود. با توجه به این‌که انگیزه‌ی نجاتگر به‌ویژه در شکل خودانگیزگی آن و ایمان وی نقش مهمی در اقدام و نحوه‌ی اقدام وی دارد، عدم پذیرش مبانی اصل عدم مداخلت سبب کوتاهی نجاتگر از نجات مصدوم مجرم می‌شود. زیرا بدون پذیرش این مبانی، این گزاره که مجرم بودن در نجات و نحوه‌ی نجات وی مداخلتی ندارد، گزاره‌ی ناموجه تلقی می‌شود و پای‌بندی به آن امر، نامعقول جلوه‌گر می‌گردد. ترویج اصل عدم مداخلت جرم در نجات مصدوم، محتاج کشف، تقریر و مبرهن ساختن اصول و مبانی فلسفی و دینی آن است.

عملیات نجات، غالباً چنین فوریتی دارند و اندک درنگ، تسامح و کوتاهی می‌تواند سبب از دست رفتن حیات مصدوم یا سبب ضایعات جبران‌ناپذیر جسمانی و روانی گردد. هرگونه تردید در این‌که آیا من موظف به نجات مصدوم مجرم هستم یا نه، آیا نجات وی در این شرایط بحرانی اولویت دارد یا نه، آیا در نجات وی همچنان باید به روش‌های اخلاقی پای‌بند باشم یا نه، می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد.

توجه به این نکته هم ضرورت مسأله را بیش‌تر نشان می‌دهد که جرم دارای مراتب گوناگون است. در جرم‌هایی که

اصل اخلاقی «عدم مداخلت مجرم بودن مصدوم در عملیات نجات» مرام نجاتگر شناخته شده است. در این مقاله به دلیل اختصار، این اصل را اصل عدم مداخلت جرم می‌نامیم. بر مبنای اصول هفتگانه صلیب سرخ جهانی و هلال احمر جهانی همه امدادگران و نجاتگران موظفند خدمات فوریتی و اضطراری را فقط بر مبنای انسان بودن مصدوم و صرف‌نظر از هر امر دیگر از جمله مجرم بودن یا مجرم نبودن وی ارائه دهند (۱).

مطالعات اجمالی نشان می‌دهد که میزان پای‌بندی نجاتگران به این اصل (عدم مداخلت ...) به‌ویژه در برخی از جوامع چندان رضایت‌بخش نیست. برخی از آنان مصدومان را به دلیل این‌که تروریستند رها می‌کنند و برخی مصدومانی را به سبب آن‌که تبهکار می‌دانند در اولویت نخست نجات قرار نمی‌دهند. این پدیده‌ی غیراخلاقی نیز رواج دارد که خدمات امدادی برای مجرمان از سر اکراه، منت همراه با تحقیر، توهین و ... ارائه می‌شود. این امر به لحاظ اخلاقی - کاربردی^۱ اهمیت فراوان دارد، زیرا عدم تحقق اصول اخلاق^۲ در عرصه‌ی تعامل عینی مسأله محتاج مطالعه است. نخستین گام در تحلیل مسأله، جست‌وجو از تبیین^۳ آن است: چرا در برخی از جوامع اصل «عدم مداخلت مجرم بودن مصدوم در اقدام یا نحوه‌ی اقدام به نجات وی» عمل نمی‌شود؟

این پدیده یعنی پای‌بند نبودن به اصل عدم مداخلت جرم در نجات مصدوم، پدیده‌ای چند عاملی است. یکی از عوامل نگرش شخص نجاتگر است. یعنی نجاتگر به دلیل جهان‌بینی خاصی که دارد از رعایت این اصل اخلاقی استنکاف می‌کند. گویی دو نظام اخلاقی به تعارض می‌رسند. نظام اخلاقی مبتنی بر اخلاق جهانی حاکم بر هلال احمر و صلیب سرخ و سایر نهادهای فراملی و نظام اخلاقی موجود در ذهن نجاتگر. تمایز این دو نظام اخلاقی ریشه در مبانی فلسفی و دین مورد باور نجاتگر دارد.

¹ applied ethics

² ethical principles

³ explanation

خداوند می‌فرماید: «فُتِحَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي». وقتی آفرینش او به سامان رسید خداوند به ملائک فرمود بر او سجده کنید و این نشانگر مکانت قدسی بشر است و شیطان که بر وی سجده نکرد در واقع به دلیل استکبار حسد ورزید (۳).

در آیه‌ی هفتاد از سوره‌ی اسراء: «و لقد كرمنا بني آدم و حملناهم في البر و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً»، سخنی از کرامت انسانی به منزله‌ی یک حق ذاتی می‌رود، سخنی مطلق که همه‌ی افراد بشر را بدون استثنا فرا می‌گیرد و قید خاصی به میان نمی‌آید. از این آیه می‌توان برداشت کرد که انسان علاوه بر حق حیات، از حق کرامت ذاتی نیز برخوردار است و دیگران به رعایت هر دو حق یعنی حق حیات و حق کرامت مکلفند (۴).

در فرمان حضرت امیر مؤمنان به مالک اشتر به صراحت سخن از نامشروط بودن حق و رحمت دیدن مردم به میان آمده است: «ای مالک، رحمت و مهربانی بر رعیت را به قلبت اشعار کن، ... زیرا همه‌ی آن‌ها بر دو صفتند. یا در دین با تو برادرند، یا در خلقت شبیه تو می‌باشند». که معنی آن برخورداری همه‌ی مردم از حق کرامت انسانی می‌باشد (۵).

ممکن است پرسیده شود چرا این اصل مهم «همه‌ی انسان‌ها از کرامت ذاتی و انسانی برخوردارند» مورد رعایت و پذیرش عملی نیست؟ این امر عوامل فراوانی دارد از جمله:

۱) علت عدم اعتقاد به حق کرامت انسان‌ها یا عدم مراعات آن، هواپرستی باشد.

۲) علت عدم مراعات حق کرامت انسان‌ها، حمل بسیط باشد. یعنی شخص نسبت به معنی انسانیت و شئون و ارزش‌های آن جاهل باشد.

۳) علت عدم مراعات حق کرامت انسان‌ها، حمل مرکب باشد، یعنی شخص در شناخت و ارزیابی انسان و کرامت او، خطا رفته و معتقد است انسان حیوانی است خودخواه.

از دیدگاه اسلام، هیچ‌کس نباید امتیازی را که خداوند به‌عنوان کرامت و شرف و حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است، نقل یا اسقاط کند. مثلاً کسی نمی‌تواند بگوید: من حق

حیات بشری را تهدید می‌کنند مانند اقدام علیه امنیت و صلح جهانی، به کار گرفتن اسلحه‌های کشتار جمعی مواردی‌اند که بسیاری از نجاتگران را در مواجهه با مصدومی که چنین جرم‌هایی را مرتکب شده‌اند دچار درنگ و احیاناً کوتاهی می‌کند. هم‌چنین جرم‌هایی که با عملیات ضد مذهبی همراهند و نجاتگر مذهبی نسبت به آن موارد از غیرت و تعصب دینی برخوردار است. بر دو مورد یاد شده در خصوص جرم‌هایی که با مسایل عاطفی و شخصی نجاتگر ارتباط دارد، نیز باید افزوده شود. در چنین مواردی واکنش‌های هیجانی راه را بر واکنش‌های هوشمندانه مسئولیت‌پذیر تنگ می‌کند یا سبب درنگ نجات‌گر می‌شود.

احترام نامشروط آدمی بنیان اصل عدم مداخلیت

یکی از مهم‌ترین اصول فلسفی که اصل اخلاقی عدم مداخلیت جرم در نجات مصدوم بر آن استوار است، کرامت ذاتی و احترام نامشروط آدمی است. اگر انسان از آن جهت که انسان است از حرمت و کرامت برخوردار باشد می‌توان نجات انسان مصدوم را فارغ از این‌که وی مجرم و تباهاکار نیز است سرلوحه‌ی اقدام خود قرار دهیم.

این اصل که تقریرهای مدرنیستی آن را وامدار کانت، فیلسوف معروف آلمانی و کارل راجرز روان‌شناس مشهور هستیم، ریشه در آموزه‌های دینی ادیان نیز دارد و بسیاری از فیلسوفان در دوره‌ی اسلامی نیز بر آن تأکید کرده‌اند. مراد از احترام در این‌جا، رفتاری است که احساس ارزشمندی را به طرف مقابل منتقل می‌کند یا دوری از رفتاری که احساس کهنتری را به مقابل انتقال می‌دهد (۲).

در این‌جا ابتدا به بحث از مبانی دینی کرامت ذاتی و احترام نامشروط آدمی می‌پردازیم، آن‌گاه دیدگاه رقیب یعنی احترام مشروط را مورد نقد و داوری قرار می‌دهیم.

آموزه‌های دینی در منابع اسلامی، آیات قرآن و روایات، جایگاه قدسی، مورد احترام و دارای کرامت بر انسان ترسیم می‌کند. او خلیفه‌ی خدا در زمین است، از نفخه‌ی الهی بر او دمیده شده است و به تعبیر دقیق‌تر او موجودی است که

نمی‌تواند عمل اعدام را با ناسزا و رفتارهای غیر اخلاقی همراه سازد، به فرض آن‌که وی قبل از اعدام محتاج درمان گردد، پزشک در ارائه‌ی خدمات درمانی نمی‌تواند به سبب جنایت‌های وی کوتاهی کند یا خدمات نجات را با رفتار غیر اخلاقی همراه سازد.

نقد نظریه‌ی احترام مشروط

عده‌ای در برابر نظریه‌ی کرامت بی‌چون و چرای آدمی به احترام نامشروط باور دارند و انسان‌ها را به شرط عدم ارتکاب به خلاف، سزاوار احترام می‌دانند. صاحبان این نظریه به برخی روایات مانند «خذ مال الناصبی حیث وجدته»^۱ نیز تمسک کرده‌اند و برآنند که در شرایطی حقوق افراد می‌تواند رعایت نشود. البته مراد از رعایت حقوق و عدم رعایت حقوق الزام‌های قانونی نیست، بلکه بحث در همه این نوشتار الزام‌های اخلاقی است. نجات مصدوم و پای‌بندی به حقوق مصدوم در عملیات نجات یک الزام اخلاقی است یا حداقل به منزله‌ی یک الزام اخلاقی است یا حداقل به منزله‌ی یک الزام اخلاقی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

نظریه‌ی احترام مشروط، همه‌ی حقوق فرد را مشروط به عدم ارتکاب معاصی یا جرم و حداقل جرم‌های سنگین می‌داند و لذا نجات مصدوم مجرم را نیز از الزام‌های اخلاقی نمی‌شمارد. این نظریه از چند جهت قابل نقد است:

یک، نظریه‌ی احترام مشروط، بین انسان بودن فرد و رفتارهای وی تمایز نمی‌دهد و حکم رفتار را به انسانیت وی سرایت می‌دهد، در حالی‌که این دو مقوله به لحاظ ارزش داوری هم‌سرنوشت نیستند، مگر آن‌که بگوییم انسان چیزی نیست جز رفتارهایش و این انگاره آشکارا تحویلی‌نگری^۱ و بلکه تقلیل‌گرایانه^۲ است و از روزگار پدیدارشناسان نخستین در آغاز سده‌ی بیستم تا حال به شیوه‌های مختلف از خطای تحویلی‌نگری پرده برداشته شده است (۸).

دو، دیدگاه احترام مشروط به این واقعیت چشم می‌بندد

احترام خود را در برابر فلان مقدار پول، کادو یا چیز دیگر به فلان شخص منتقل نمودم یا آن را اسقاط کردم و من پس از این نقل و انتقال حق احترام و کرامت و شرف ندارم و هرکس هر اهانتی را برای من روا بدارد، بلامانع است.

از دیدگاه اسلام چنان‌که دفاع از کرامت و شرف انسانی لازم است همان‌طور ارشاد کسی که بر فرض بسیار بعید بخواهد از کرامت و شرف خود دست بردارد، واجب است.

هیچ‌کس شرافت و کرامت کس دیگری را مورد اهانت قرار نمی‌دهد مگر این‌که نخست کرامت و شرافت خود را از دست داده باشد (۶).

دقت در این مطلب بسیار مهم است. در این دنیا زندگی بدون کرامت و شرافت انسانی نه فقط زندگی انسانی نیست، بلکه حتی از زندگی حیوانی پست‌تر است زیرا بدیهی است که انسان فاقد کرامت و شرافت به جهت داشتن نیروها و استعدادهای متنوع می‌تواند اقدام به تخریب و نابودی کرامت و شرافت همه انسان‌ها نماید. در حالی‌که درنده‌ترین حیوان‌ها، قدرت آسیب زدن به کرامت انسان‌ها را ندارند.

اگر کسی به اهمیت کرامت و شرف انسانی پی ببرد و خود از این سرمایه‌ی با عظمت انسانی برخوردار باشد محال است که به کس دیگری اهانت بورزد و کرامت و شرف او را جریحه‌دار کند. بنابراین، اگر اشخاصی پیدا شوند که حق کرامت انسانی را مراعات نکنند، بدیهی است که خود آن اشخاص از کرامت و شرف بی‌اطلاع و جاهل هستند (۷).

بر مبنای نظریه‌ی احترام نامشروط آدمی در تعامل با انسان‌ها، چه تعامل نظری و چه تعامل عملی باید انسان بودن افراد را از سایر عناوین عارضی مانند مجرم بودن تفکیک کنیم. فردی که متهم به دزدی است، انسانی است با اتهام به چنین رفتاری، وی به سبب رفتارش مورد محاکمه و تنبیه و مجازات قرار می‌گیرد اما به سبب انسان بودنش حقوقی دارد که پای‌بندی به آن حقوق شرط مواجهه‌ی اخلاقی افراد با وی است. به‌عنوان مثال، یک جانی به دلیل جنایت‌هایش محاکمه و محکوم به اعدام می‌شود، اما همان‌گونه که اعدام‌کننده

^۱ reductionism

^۲ eliminationism

در نحوه‌ی درمان و ارائه‌ی خدمات دخالت می‌دهند که بر مبنای آنچه از نتیجه‌گیری دینی - فلسفی علامه محمدتقی جعفری (۷) آمده عملاً کادر پزشکی مذکور کرامت و شرف انسانی خود را خدشه‌دار کرده و متفاوت با دستور دین مبین اسلام و اصول اخلاقی آن رفتار کرده‌اند که جای تأمل فراوان دارد.

در آنچه تا این‌جا آمد، تنها وظیفه‌ی شخص نجاتگر، نجات جان مصدوم و حفظ بلامشروط کرامت انسانی او بود اما در خاتمه لازم است به یک تعارض مهم نیز اشاره کرد و آن زمانی است که شخص نجاتگر هم‌زمان وظیفه‌ی اجرای حکم در مورد شخص مجرم (هم‌زمان مصدوم) را نیز به‌عهده داشته باشد. به‌عنوان مثال، در مورد کسانی که قتلشان بر هر مسلمانی واجب باشد یا اشخاص مهدورالدم یا در هنگام جنگ و محاربه و ... که البته تعیین تکلیف در این موارد نیازمند حل تعارضات اخلاقی و راهکارهای مربوطه است و موضوعی کاملاً مجزا تلقی می‌گردد (۹).

نتیجه‌گیری

کرامت انسان‌ها نامشروط است و حق ذاتی هر انسان و بنی‌آدمی می‌باشد، که خداوند به او عطا فرموده است و کسی نباید این حق ذاتی را نادیده بنگارد مگر آن‌که خودش را از این کرامت و شرافت بی‌بهره بداند و بدان دلیل دیگران را از این حق محروم نماید.

لذا با عنایت به آن‌که کسانی که به نجات جان انسان‌ها می‌پردازند یا به عضویت گروه‌های مربوطه در می‌آیند، اعم از پزشک و پیرا پزشک و امدادگر و ... همه انسان‌هایی شریف و با کرامت هستند که یا به حکم وظیفه‌ی قانونی خویش اقدام به نجات جان مصدومین می‌نمایند یا به حکم وظیفه‌ی انسانی و وجدانی خویش، انتظار می‌رود کرامت انسان‌ها را ذاتی دانسته و انسان‌ها را اعم از مجرم یا متهم یا گناهکار یا مظنون به جرم مورد احترام نامشروط قرار داده و علاوه بر رفتار بر آن سیاق به بسط و گسترش این دیدگاه اسلامی و انسانی نیز همت گمارند.

که رفتارهای فرد تحول‌پذیر است. موارد بسیار فراوانی از تحولات اخلاقی و رفتاری افراد وجود دارد. آگوستین قدیس در اعترافات از بزهکاری‌ها و جرائم خود سخن گفته است. اگر وی قبل از تحول و انقلاب ژرف رفتاری دچار سانحه می‌شد و مصدوم می‌گردید و محتاج یاری و نجات می‌بود و تنها نجاتگر شاهد هم به‌دلیل تبعیت از نظریه‌ی احترام مشروط از نجات وی استنکاف می‌کرد، بشریت از برکات کلامی، فلسفی و عرفانی این مقاله‌ی مؤثر در تاریخ محروم می‌شد. بشر حافی و فضیل عیاض نمونه‌های مشهور از هزاران فردی هستند که تحول یافته‌اند.

سه، دیدگاه احترام مشروط به تباهی جامعه می‌انجامد. فرض کنیم بر اساس این نظریه از پای‌بندی به حقوق افراد خلاف‌کار و مجرم استنکاف کنیم و افراد را به سبب رفتارهای ناروا از احترام محروم سازیم. آیا این اصل محدود به جرم اثبات شده به‌وسیله‌ی مرجع قضایی معتبر است یا نه؟ مشکل اول را نمی‌توان پذیرفت زیرا هیچ مرجع قضایی، هیچ مجرمی را به‌عنوان شخصی معرفی نمی‌کند که نباید به وی احترام کرد. ملاک به تشخیص افراد برمی‌گردد و هرکس بر اساس تشخیص خود افراد را فاقد شأن و شرط احترام می‌یابد. تنگ‌نظری آدمیان سبب می‌شود هرکسی را به کم‌ترین بهانه مستحق بی‌حرمتی بدانیم. در این صورت برحسب سلیقه‌ها و انگاره‌های نجاتگران، مصدومان مجرم انگاشته شده از نجات محروم می‌شوند. مداخلیت با عدم مداخلیت مجرمیت در نجات جان افراد نه تنها در هنگام حوادث و فوریت‌ها بلکه در بسیاری موقعیت‌های درمانی دیگر می‌تواند سرنوشت بیماران را تغییر دهد و به نجات یا احتمالاً از دست رفتن جان آن‌ها منجر شود. مثال واضح بر این نکته بیماران مبتلا به ایدز یا بیماری‌های ناشی از تزریق عروقی مواد مخدر می‌باشد که عمدتاً و بر مبنای تجربیات و مشاهدات نگارندگان، کادر پزشکی با این بیماران رفتاری متفاوت نشان می‌دهند و حمیت کم‌تری نسبت به سایر بیماران بروز می‌دهند یعنی به ظن خود بیمار فوق را مجرم یا مقصر شناخته و این جرم یا تقصیر را

منابع

- شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی؛
۱۳۷۴، نامه ۵۳.
- ۶- ماهینی س. مبانی و الگوی اخلاق حرفه ای در
نهج البلاغه. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی
اجتماعی؛ ۱۳۸۶.
- ۷- جعفری م ت. مجموعه مقالات و سخنرانی‌های بین
المللی. قم: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری؛
۱۳۸۶.
- ۸- قراملکی ا ف. تحویلی‌نگری مانع ترویج اخلاق
حرفه‌ای. تدبیر ۱۳۸۶؛ ۱۸۴.
- 9- Cohen M. 101 Ethical Dilemmas. New
York: Routledge; 2007.
- 1- Anonymus. International Federation of
Red-cross & Red-crescent Societies
(IFRC). Voluntary Service 2006.
Publication of IFRC. Geneva Switzerland.
[http://www.ifrc.org/docs/pubs/disasters/E3
63.pdf](http://www.ifrc.org/docs/pubs/disasters/E363.pdf) (accessed on Sep 2009)
- ۲- قراملکی ا ف. سازمان‌های اخلاقی در کسب و کار،
چاپ سوم. تهران: نشر مجنون؛ ۱۳۸۷.
- ۳- مطهری م. انسان در قرآن. قم: انتشارات صدرا؛
۱۳۶۸.
- ۴- طباطبایی م ح. المیزان فی تفسیر القرآن. تهران:
انتشارات بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی؛ ۱۳۶۸.
سوره اسرا. آیه ۷۰.
- ۵- سید رضی. نهج البلاغه. ترجمه ی دکتر جعفر

